

بررسی چند مسأله درون جنبش

باغشاه،

شکجه گاه جدید رژیم

شهرهای رسیده حاکی است که شکنجه گاههایی رژیم از کمیته واپس به باغشاه منتقل شده و درنده ترین دژخیمان ساواک بر این شکنجه گاه جدید کماشده شده اند. در شرایطی که ضابطه آزادی فضای سیاسی کشورگوشا را کرده و بسا آزادی عدهای از زندانیان سیاسی و افتخاری پیش از پیش شکنجه های غیر انسانی و موحشی که در گذشته ها و بسجمله عالی شامی سالهای پس از کودتای ۲۸ مرداد در شریف ترین و آزاده ترین فرزندان خلق روی می شد، موجب از تنفر آید به حضرت درد دلها بر این شکنجه است ساواک رسا اعلام کرده است که برچیدن بساط شکنجه برای این سازمان مقدور نیست. یک مقام عالی رتبه ساواک در معامیه با خبرنگار گویان در نهایت بی شرمی اعتراف کرد: " در مواردی که هنوز خوشونت در ساواک وجود دارد، با بدسگوم این خوشونت اطاری است ... در جای دیگر این وفات را به اعلا درجه خود رسانده و گفت: " اگر ما اقدام به خوشونت نکنیم، در انجام وظیفه خود کوتاهی کرده ایم. (کمیته، دوشنبه ۸ آبان)

آری ساواک بدون شکنجه مفهومی ندارد. وظیفه این سازمان جهشی که دست پرورده ساواک سازمان جاسوسی اسرائیل است، از بدو پیدا پیش تا به امروز فقط و فقط رعیت و شکنجه و محاسبت و آدم دزدی و جاسوسی بوده است. وقتی یک مقام عالی رتبه ساواک به خود این اجازه را میدهد که رسا آید شکنجه را با همان شیوه های رذیلتی قرون وسطایی علیه آزادیخواهان تاشد کند، از راه افتادن دسته های اوباشان چاقو بست دولتی را که گویه ها و ضابطه های شهرهای مختلف، هجوم به اجساد و غارت های و نظارت های و آزادخواهان کند مردم، آتش زدن منازل ملی و آزادخواهان کند مردم به صورتی که این سازمان و محاسبات و نظارت ترین حوادث روز در آید است، چه جای شکستی است؟ شورشی دولتی ناراضی که شاه و ضابطه های اعلی رژیم نظیر دربار، ساواک و دادگاه های نظامی و ارتش تحت فرمان سی هزار مستشار نظامی و امریکایی و مجلسی فرمانی بر جایست، ادامه خواهد یافت، گویم شکنجه گاه از واپس و کمیته به باغشاه منتقل شود. این منطق وجودی رژیم های است که برسوزن و خوشونت رسیده و وحشت متکی هستند.

جنبشی را با این همه وسعت و جوش و استعداد فوق العاده برای رشد و تکوینندگی بنا دارند. زلزله های زلزله و روکننده انقلاب که پس از یک دوران نسبتاً طولانی استبداد فاشیستی و گسوف اجتماعی به وقوع پیوست، چنان برق آسا و پر دانه بود که اکثر سازمان های سیاسی شربت خورده از دیکتاتور را غافلگیر کرد. انقلاب چون برفی و باد از مقصد دورات سازمان های سیاسی موجود در ارتش و با شکست هر سد سیاسی و اخلاقی - سد های که طبعاً بنا نهاده، هر نوع نظامی و اراده و اشتیاق آزادخواهان را محسوس نگه داشته بود. شور و عید و محسوسات فرا پهنه ای، در توده ها بر این شکست خود مرکز جدیدی برای شتاب با زهم پیشتر جنبش شد.

اما مسأله اینست که برای سازمان سیاسی طبقه آنچه بیش از کمترین و کمترین اثر اهمیت است، استحکام تشکیلاتی و جوهر و محتوای انقلابی است. شاه نیز و نگارش علمی و تبلیغی حزب به آن مجال می دهد تا پیش از این وقت تمام بردارد و طرح دقیق ترین و عمیق ترین شرف ها و ملموس ترین شیوه های مبارزه، جنبش را در مستقیم ترین مسیر و بسا کمترین گمراهی و ضایعه، به پیش براند. سد آن را تصحیح کند و در پیش با بی چراغ بگذارد. چنین اعتقادی است که "جریحه آید گفتار رنجر لنین می شود که " در لحظات بحرانی زندگی ملت ها به گمراهی راه را دنبال خود کشیده و توده ها را نثار شور و انقلاب نماندند و به پیروزی های عظیم تاریخی نینجام آید.

لنین برای پیشاهنگ بودن در امر انقلاب، برای ایفای نقش تاریخی حزب طبقه، نه کمترین حجم آن را بی استعداد انقلابی اش را منکف قضاوت قرار می دهد. کچه او را زین رشد و توسعه کمی فاسل نیست و اهمیت حیاتی آن را در پیشبرد منظور انقلاب حتی یک قدم از نظر دور نمی دارد. لنین می گوید: " طبقه کارگر کشته غریبی عمل انقلاب است و این حزب است که باید هدف انقلاب را تعیین کند، یعنی توده ها را رهبری بخشد، نه این که صرفاً در ایجاد حوادث بگردد.

اما چه جزئی قادر به رهبری توده ها است کدام پیشاهنگ سیاسی قادر است توده های میلیونی را که انقلاب آنها را به قلب گرداند؟ توده های میلیونی را که سر مستی و سودا های زیستی سرشار می یازد، به یاری خود انقلاب بر سر مستی و لذت آنها انقلاب را مرحله به مرحله ظهور می دهد؟

این اشیا با فاشی است اگر در نظر رژیم که تنها با بیدار کردن شور و عید و محسوسات و سوق دادن آنها به سوی میدان نبرد که در آن دشمن سازمان یافته و به خوبی تجهیز شده و تسلیم دیده انتظار می کشد، وظیفه رهبری را به درستی انجام داده ایم (همان کاری که پاره ای از فرماندهان سیاسی مبارز در مین می کنند) چنین وظیفه ای تنها چیزی از رسالت پیشاهنگ است، چیزی که اگر بسا اجزا لازم دیگر تکمیل نشود جنبش را به استقبال حوادث و خطراتی می برد که هنوز مادگی روبرویی با آنها وارد است.

راه به پیشاهنگ انقلاب با توده ها، درس بزرگی از دیالکتیک شرف ما رکبستی است. لنین تا کیست

در حالی که انقلاب چون یونان خشک کنی که بر افبانی می نازد، دم به دم خروشان تر و بسی میا با ترمی شود به برکت نبرد میلیونی توده ها که با توجها سازی بسا به ای آمیخته است، سنگرها و دژهای رژیم استبداد سلطنتی، یکی پس از دیگری فرو می ریزد، ما تا هدیروز پار و ای مسائل و رخدادهای گرایش های زبان بخش، در درون جنبشی که به نظر می رسد با همه وسعت و چابکی، هنوز در آغاز مرحله اوج گیری است، هشتم.

جنبش سراسری میهن ما، ملی رغم گستردگی بی سابقه و نیروی سرشار معنوی که از آگاهی توده آبی خوردی در هر گام تبدیل به نیروی مادی می شود که می آرزو می بخشد، فاقد یک استخوان بندی سراسری، متضام با چشمه ستر غیثی است. سازمان سیاسی همان استخوان بندی بیگانه جنبش است. مارکسیسم سازمان سیاسی طبقه را نه تنها به خاطر شکلگی که در آن تجسم می یابد و با تبدیل کمیت به کیفیت، آن را ارتقا می دهد، بلکه به خاطر خلافتی و تحرکی که در ارتباط با نیروهای سازنده و عظیم تاریخی یعنی توده ها و به ویژه توده های کارگر - سراسری می آنگیزد، حائز اعجاز می شود. لنین گفته سازمان سیاسی را " واحد کل سترگ " می خواند، بر آنست که طبقه اتحاد معنوی خود را به وسیله وحدت مادی سازمان تحکیمی بخشد و بدینسان به نیروی طبقه ناپذیری مبدل می گردد. لنین روی این نقطه نظر پای می فشارد که طبقه در مبارزه برای بسا دست گرفتن قدرت حاکمه، سلاح دیگری جز سازمان ندارد. یعنی دیگر بسا لنین اینست که طبقه بدون سازمان نمی شود، ارتش خلق ملاحده ای است. نیروی استبداد لاقوه، اما برآکنده و تجزیه شده.

جنبش انقلابی در شرایط نظیر میهن ما بدون کارگران و بدون تکیه گاه سازمان سیاسی آنها، و طبقه طبقاتی ندارد. کارگران بدون شکلیات سیاسی که جسم مادی جهان بینی آنها باشد، بسک منبع انرژی طبقه، اما ارکمانده اند. کارگر - سازمان که معنود مجزاست - هیچ است. او تمام نیرو و استعداد خود را برای ترقی و پیشرفت و نیز همه آرزو و امیدهای خود از سازمان و فعالیت مشترک و منظم دریافت کند می کند. او وقتی خود را طبقه و نیرو مند نمی کند که لنین از پیشاهنگ و نیرومندی را تشکیل می دهد. این پیشه برای وی در حکم همه چیز است، ویی فردمجرا و پیشرو دست است. (لنین - تک گام به پیش، دو گام به پس.)

این یک حکم عام و آموزنده است، قانونی است که تجربه تاریخ بارها صحت آن را به اثبات رسانده و منطق را بر سر نه کرده است. اما این برداشت از این قانون معنی عام در جامعه ما، سر منشا به آری ای سو، نظام ما شده است. عناصری از نیروهای طبقه خود را منتسب به "جهت می دانند و حتی برخی جبهه های واقعی که در اصول حفا نیست دارند. بر تا لوده این حکم عام مارکسیستی و ملی افهام کرده اند که: " جنبش دموکراتیک و ملی در شرایطی که فاقد سازمان سیاسی و طبقه ای است، سرنجام از یک اختناق و دیگر عظم خواهد شد.

این بدین معنی سیاسی که تنها بر پایه بدین معنی است و اهمیت استوار است. بیش از آن حد که بعضی رهبران سیاسی از جنبش طبقه با توده اند، از فعالیت روز به روز الفته است. طرح این شورشی عام و خوشی برای تطبیق این شرایط، خاص جامعه ما در این نظریات سرخوش ساز، اگر ناشی از بدبینیتی و سو، نظر نباشد، بی شک شرف، یک برداشت مکانیکی و جامد است، چرا که هیچ عده ای به جنبش نمی رسد، هیچ باری از دوش آن بر نمی دارد، هیچ رهنمودی در برابر آن نمی گذارد، فقط به عقبه کردن و انفسی خوردن در آستانه حادثه عظیمی که این گونه دلوزی های مسموم کننده را در غریب و غرض سراز آید الهام عظیم می کند و با یوزند استوار و قدم های آهنگین و پر عزم از کنار آن می گذرد، بسنده می کند.

این خطا است اگر بهیندا ریم که جنبش ملی وضع استبداد در مین ما فاقد سازمان های سیاسی و مرکزیت رهبری است. از این خطا ترا بیست که بگوئیم کارگران ایران از حزب طبقاتی خود معروم ما نده اند. یک چنین بیای - صرف نظر از تئوریک و تئوریک آن - طبقاً سازمان های موجود سیاسی و پیشا پیش آنها حزب طبقه انقلاب ایران را نگران می کند، در حالی که واقعیت خلاف این امر است. واقعیت این است که سازمان های سیاسی به ویژه حزب طبقه کارگر ایران وجود دارد، اما این سازمانها ظرفیت فرا گرفتن

دروید به کارگران رزمنده صنایع نفت

خود را استحکام می بخشند، مبارزات خود را گسترش می دهد، اعتراضات وسیع و گسترده اقتصادی و مطالبات خود را در سراسر کشور مطبق می دهد و وجود پهلوانی خود را و ترفیع پیروزی و اعتلا و ارتقا آن قرار می دهد، به سرعت و در فاصله چند هفته مبارزات مطالبات و اقتصادی خود را تا سطح اعتراضات سیاسی با خواست های دموکراتیک و ملی فرم می ریزد. اکنون می رود تا پیشا پیش جنبش هموسی و انقلابی خلق، با ایفای نقش پیشاهنگ خود، به این جنبش باری رساند و اقدامات و ارتقا انقلاب دموکراتیک و ملی را تا فالترین مراحل آن تضمین کند.

کارگران بیکار رجوی صنایع نفت با اتکا به سنت های درخشان مبارزاتی خود، با دردیکن در پیشا پیش جنبش انقلابی کارگران ایران به مرصه نبرد پا گذاشته اند. ما به این کارگران رزمنده و بیستاز درود می فرستیم و از همه کارگران ایران دعوت می کنیم که به جنبش مبارزاتی فعال از مبارزات رفقای کارگر خود در صانع نفت بر خیزند و با تشکیل رزمنده خود در سراسر کشور در هر برج حصب خود در مرحله گونی جنبش انقلابی میهن، تسلای خود را هماینگ سازند.

بیکار با شکوه کارگران ایران که در ماه های اخیر اوج سی سابقه و امید بخشی یافته است بسا اعصاب رژیم و برشور بیانی از سی هزار کارگر صنعت نفت که با سازمان دهی، استحکام و اقتصاد درونی و همبستگی رفیقانه شکست انگیزی از هفته گذشته آغاز شده است، به مرحله نوبتی از جوش و غوش انقلابی وارد می شود. نبرد دلاورانه کارگران صنعت نفت که با بهره مشفی سیاسی و انقلابی پشت رژیم شاه میمانند انداخته است و امپریالیستی از راه لیزه انداخته است، بسا مشابه ظهور بیگانه پروولنتاریا ایران، بیامی سیاسی و رزمنده طبقه کارگران ایران را با خطوط طرح خود ترسیم می کند، صدای پر جنب و رعد آسای آنها در صدای کارگران هوا میانی ملی، متابع پرتوشیمی، سد گاه ها، صنایع نفت، ذوب آهن، آهن، صنایع نساجی، کشت و صنعت کاروان ... در صدای شن میلیون کارگران انگاس می یابد. پروولنتاریا ایران با گامهای فرسنگی به پیش می نازد، هر یک انگیزی ناشی از سالهای سیاه اختناق شدید بدین معنی که کم بروا حدهای کسار قلبی می کشد، طوف خود را متشکل می سازد، سنگها و اتعابه ها را از وجود متنا فرود رفته و عوامل رژیم پاک می کند، پیوند درونی طبقه ای

با گسترش اعتصابات و تظاهرات سیاسی، بر توان جنبش انقلابی بیافزاییم

به مناسبت شصت و یکمین سالگرد

انقلاب اکتبر، بزرگترین حادثه تاریخ انسان

انقلاب کبیر روسیا لیستی اکثریکه جهت رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی و پهنشوی ادعای آن کشور...

انقلاب اکتبر آنچنان نیروی مادی و معنوی عظیمی را از بین تاریخ معاصر برپا کرد...

از تظاهرات و کمیته مرکزی حزب توده ایران به مناسبت شصت و یکمین سالگرد انقلاب کبیر روسیا لیستی اکثریکه

سیاسی از فعالیت گسترده و عظیم توده ها عقب مانده اند. اما این عقب ماندگی - لاف لال در مورد حزب طبقه - یک عقب ماندگی است...

اطلاعات نسبی چند حکومت در عرصه مناسبات تاریخی به هم سرچ و بسج و پیچیده روستا ثبات منجر شد...

در سالهای پس از کودتای ۲۸ مرداد، بیشترین فشار و هجوم رژیم - علاوه بر حزب توده ایران - متوجه کارخانه ها و حوزهای کارگری بود...

برق آما، غافلگیر نشد. همان طوره که در اعلامیه هیئت اجرایی کمیته مرکزی حزب توده ایران (مهر ماه ۱۳۵۷) تصریح شده است:

کمیته مرکزی حزب توده ایران هنوز در زمانی که این رژیم به سیطره همه جانبه خودی نازید، برپا به تحلیل علمی وضع جامعه، پیش بینی کرد که...

حزب طبقه حتی در وقایع اخیر که چون گردباد جامعه ما را در نوردد، پیشاپیش حوادث گسارم برداشت و هتداهای، فرود ها و نپایزهای هر لحظه مبارزه توفانی مردم را در شاره های خود متکس کرد...

روشنفکری طبقه این زمانه از اعلام کردیم "کودکهای نظامی شاه را با اطمینان همه مردم سراسر جنبش کبیر" (نویسنده شماره ۲۲) و وقتی اموات اعتبارات مطالباتی بالاکرفت، از توده های رزمنده دعوت کردیم...

و اما در باره آن قشرهای انحصار طلبی که می خواهند تنها و تنها آنها را و تمام بلات و خط می خود را بر جنبش تحمیل کنند - و نیز آن نیروهای چپ و رزمنده گان مارکسیست که از این انحصار طلبی - که "انگیزه شرف پرانی و اشتیاق در صفوف جنبش است - سرچشمه اند، باید گفت:

"پهروز مندترین پهنشها همگ آنانند که آگای می طبقی و اراده و اشتیاقی توده های میلبیونی را بیان می کنند.

پرسی چند مسأله درون جنبش

لنین می گوید: "توده ها نیز گاهی در مقابل شور و هیج و اشتیاق و درونیکه به هیچ وجه مترقی نیست، نمونه های از این واپس نگری، از این جلوه ها و خواست های که به هیچ وجه مترقی نیست، در جنبش روهی اصطلاح و انقلابی میهن ما نیز که خوشبختانه صفا مرزنده، مترقی و روهی آینه شده بر آن چهره است، بروز کرده است...

این قاطع ترین پاسخ هم به آنهاست که میگویند جنبش به خاطر فقدان سازمان سیاسی، چندان امید ندارد و هم آنجا که می خواهند آگاه طبقی، اراده و اشتیاقی میلبیون مردم به سوده آمده را که با انتظارات و وابستگی های طبقی و قشری و گروهی متفاوت به هم پیوسته است...

سرنوشتی استبداد سلطنتی، استقرار جمهوری و تشکیل دولت ائتلاف ملی خواست مردم جنبش انقلابی مردم ایران است